

گفتمان‌شناسی انتقادی چوبک در رمان «تنگسیر»

صفوراسادات رشیدی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

علی‌اکبر باقری خلیلی**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

غلامرضا پیروز***

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲)

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی میان‌رشته‌ای و روشی تحلیلی است که به دنبال شناخت گفتمان‌های مختلف، کشف حقایق نهان در ژرف‌ساخت آن‌ها و تبیین نوع رابطه گفتمان‌ها، گویندگان و نویسندگان با قدرت است. از سویی، ادبیات، به‌ویژه داستان و رمان، به سبب سرشت مردمی و مرتبط با موضوعات اجتماعی، یکی از عرصه‌های بروز و ظهور گفتمان است. ادبیات سرشار از حقایق تاریخی است که گاه در قالب داستان و رمان بیان می‌شوند و با درک و کشف آن‌ها می‌توان به شناخت هرچه بهتر تاریخ و فرهنگ یک کشور نایل آمد. این مقاله با بررسی رمان «تنگسیر»، به عنوان نخستین رمان چوبک در دهه چهل، گفتمان‌های حاکم بر آن، به‌ویژه گفتمان خاص چوبک را در آن برهه تاریخی-سیاسی از منظر رویکرد انتقادی فرکلاف تحلیل کرده است. گفتمان‌شناسی این اثر نشان می‌دهد که چوبک در دهه پرالتهاب و ایدئولوژیک چهل، اثری سیاسی پدید آورده که رویکرد، زبان و مضامین انقلابی دارد و غالب نشانه‌های به کار رفته در آن، حاکی از این است که گفتمان نویسنده، ضد حکومت، ضد استبداد و استعمار است و او نسبت به تغییر شرایط، نگاهی مثبت دارد؛ تغییری که به پشوانه خیزش مردمی، در سایه اتحاد و با تکیه بر سلاح به دست می‌آید.

واژگان کلیدی: گفتمان‌شناسی، فرکلاف، کردار اجتماعی، چوبک، تنگسیر.

* E-mail: safura.rashidy@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: aabagheri@umz.ac.ir

*** E-mail: pirouz_40@yahoo.com

مقدمه

گفتمان‌شناسی انتقادی یا تحلیل گفتمان انتقادی (Critical discourse analysis)، روشی است تحلیلی که به شناخت هر چه بهتر گفتمان‌های مختلف و فهم آن‌ها کمک می‌کند. اینکه گفتمان‌های مختلف چگونه در بطن یک جامعه و در بُره‌ای خاص شکل می‌گیرند و اصولاً چه ارتباطی با قدرت و سیستم حاکمیت دارند، همه این موارد از وظایف و کارکردهای تحلیل انتقادی گفتمان است (ر.ک؛ آفاگل زاده، ۱۳۹۲: ۵۸-۶۰). از آنجا که ادبیات به عنوان یکی از شاخه‌های مهم و تأثیرگذار فرهنگ و تمدن هر جامعه، محصول شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی است، بررسی و تحلیل این محصول فرهنگی مهم، چه شعر و چه داستان، نیز موجب شناخت و درک هر چه بیشتر فضای اجتماعی و سیاسی یک جامعه می‌گردد.

گونه‌های مختلف ادبی در تعامل با تاریخ، به‌ویژه تاریخ معاصر ایران، وظایف و رسالت‌های سیاسی- اجتماعی خاصی بر عهده دارند و یا حتی عده‌ای از منتقدان ادبی، ادبیات متعهد را به میزان رسالت‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی آنان طبقه‌بندی می‌کنند و از این رهگذر، داستان، به‌ویژه رمان، از یک طرف چون مردمی و مخاطب‌محور بوده‌است و هدفش آگاهی و بیداری مردم است و از طرف دیگر، به سبب اینکه محصول دغدغه‌های اجتماعی نویسنده و بازتاب‌دهنده آن‌ها محسوب می‌گردد، وظیفه‌اش سنگین‌تر است و یکی از رسالت‌های مهم آن، توصیف و تبیین مشکلات، دغدغه‌ها و اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم، جناح‌های سیاسی و نیز خود نویسنده، به عنوان یک شخصیت اجتماعی است. با اینکه گاهی شرایط تاریخی و سیاسی کشور به نویسنده مجال روشن‌نویسی و انتقاد صریح نمی‌دهد و او را به گزینش زبان غیرمستقیم و تعابیر استعاری و کنایی وامی‌دارد، با این حال، رمان بیش از هر اثر دیگری، اجتماعی است. صادق چوبک به عنوان یکی از نویسندگان توانمند و تأثیرگذار معاصر در عرصه داستان‌نویسی، در اولین رمان خود، تنگسیر، دست به چنین انتخابی می‌زند و سعی می‌کند با گزینش یک تم انقلابی و پرشور، مخاطب را به عدالت‌محوری و مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر داخلی و خارجی وادارد. از این رو، گفتمان‌ها (Discourses) و صداهاى مختلفی را در فضای داستان حاکم می‌گرداند و با ایجاد تعامل و تقابل میان آن‌ها داستان را به سوی اهداف و گفتمان مورد نظر خویش به پیش می‌برد و بازشناسی گفتمان‌های سازنده تنگسیر و تبیین

موضع نویسنده نسبت به نظام سلطه یا قدرت می‌تواند خوانش دقیق‌تر و هدفمندتری به دست دهد.

۱- روش پژوهش

روش این پژوهش مبتنی بر تحلیل کیفی رمان تنگسیر بر اساس نظریه انتقادی فرکلاف است. برای این منظور، ابتدا جمله‌هایی که مفاهیم و مقاصد ایدئولوژیک و انتقادی دارند، استخراج شدند و آنگاه با توجه به مؤلفه‌های اصلی نظریه فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی و تحلیل شدند.

۲- پرسش‌های پژوهش

- ۱- مهم‌ترین گفتمان‌های انتقادی در رمان تنگسیر کدامند؟
- ۲- موضع نویسنده نسبت به جریان اصلی قدرت چیست؟

۳- پیشینه پژوهش

از نخستین نقدهای مثبتی که در زمان انتشار تنگسیر از آن صورت گرفته، می‌توان به مقاله احسان طبری با عنوان «تنگسیر چوبک، منزلگاهی در ادبیات معاصر ایران» در سال ۱۳۴۲ و نیز مقاله محمدعلی جمال‌زاده با عنوان «درباره تنگسیر» در سال ۱۳۴۶ اشاره کرد. همچنین، از جمله مقالات علمی که پیش از این در این باب نوشته شده، «تنگسیر، بازسازی اسطوره گونه داستانی واقعی» از محمد مهدی خرمی است. نویسنده در این مقاله، به نشانه‌ها و جنبه‌های اسطوره‌ای داستان تنگسیر با توجه به نظریه قهرمان جوزف کمپبل اشاره کرده‌است و خوانش خود را از این داستان، یک قرائت از میان قرائت‌های ممکن از این اثر دانسته‌است (ر.ک؛ خرمی، ۱۳۷۲: ۲۸۳-۲۹۱). در کنار مقالات، کتاب‌هایی نیز در زمینه تحلیل و نقد رمان تنگسیر نوشته شده‌است؛ از جمله *عسگر عسگری* (۱۳۸۹) در کتاب *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی و حسین پاینده* (۱۳۹۲) در *گشودن رمان*، در فصلی مجزا به نقد کتاب *تنگسیر* از دو زاویه خاص پرداخته‌اند. عسگری به تنگسیر از نظر تأثیر اجتماعی آن و پاینده به آن از زاویه ناتوریستی توجه کرده‌است. با این حال، با توجه به جستجوی صورت گرفته، تاکنون پژوهشی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی درباره رمان تنگسیر انجام نگرفته‌است.

۴- چارچوب نظری پژوهش

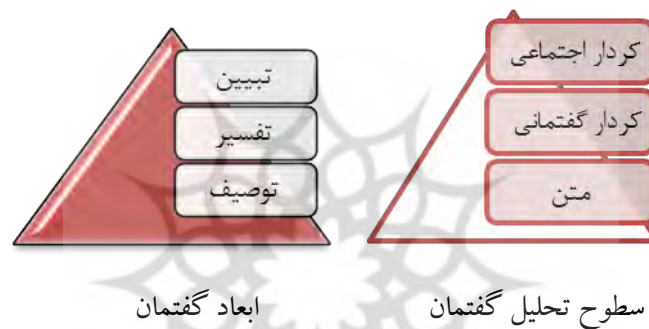
۴-۱) تحلیل گفتمان انتقادی

«تحلیل گفتمان انتقادی، شاخه علمی بین رشته‌ای در زبان‌شناسی است که کارکرد زبان را در جامعه و سیاست بررسی می‌کند. در این راستا، تحلیل گفتمان انتقادی، «زبان» را به عنوان عملی اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن، اعم از گفتاری و نوشتاری مطالعه می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی از ره‌آوردهای تفکر پسانوگرایی (پست مدرنیسم) است که به‌خصوص ریشه در آرای میشل فوکو دارد. این رویکرد از زبان‌شناسی معتقد است که عواملی همچون بافت تاریخی، روابط قدرت و سلطه، نهادهای اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی متن یا صورت‌زبانی و معانی جدید را به وجود می‌آورند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱). درباره‌ی ارائه تعریفی جامع از گفتمان، اختلاف نظر وجود دارد و هر یک از زاویه‌ای به آن نگریسته‌اند و تعریفی به دست داده‌اند. به‌طور خلاصه می‌توان گفتمان را شیوه خاص سخن گفتن درباره جهان و فهم آن یا فهم یکی از وجوه آن دانست (ر.ک؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۸). تحلیل گفتمان انتقادی رویکردهای مختلفی دارد؛ مانند: رویکرد فرهنگی لاکلاو و موفه، رویکرد کردار گفتمانی و نیز نشانه‌شناختی گفتمان فرکلاف، رویکرد تاریخی-گفتمانی و داک، رویکرد شناختی-اجتماعی ون دایک و... پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه کردار گفتمانی فرکلاف است.

۴-۲) رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف

از میان نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان، نورمن فرکلاف صاحب یکی از منسجم‌ترین و مفصل‌ترین نظریه درباره رابطه زبان و کردارهای اجتماعی است (ر.ک؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۸ و یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۵۳). از نظر او، زبان به مثابه کرداری اجتماعی است که با ایدئولوژی گره خورده است و گفتمان‌ها با روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها شکل می‌گیرند. فرکلاف گفتمان را شامل سه بُعد می‌داند: کردار اجتماعی (Social practice)، کردار گفتمانی (Discourse practice) و متن (Text). وی معتقد است که تحلیل یک گفتمان، تحلیلی است از مجموعه این سه بُعد و روابط میان آن‌ها (ر.ک؛ فرکلاف، ۱۳۸۷: ۶۲). از نظر وی، برای تحلیل گفتمان باید از سه سطح «توصیف» (descriptive)، «تفسیر» (interpretation) و «تبیین» (explanation) بهره جست. در واقع، «همچنان که گفتمان را

در سطوح متفاوت، گفتمان به منزله متن، گفتمان به منزله کنش متقابل یا کردار گفتمانی و گفتمان در سطح اجتماعی مد نظر قرار می‌دهیم، سطوح تحلیل گفتمان را نیز می‌توان به سه سطح متفاوت توصیف (زبان‌شناختی)، تفسیر (روابط بین فرایندهای تفسیری و تولید گفتمان) و تبیین (روابط بین فرایندهای گفتمانی و اجتماعی) تقسیم کرد» (حجتی، ۱۳۹۰: ۴۱). فرکلاف با این تقسیم‌بندی، میان ابعاد گفتمان و سطوح تحلیل گفتمان رابطه برقرار می‌کند. در واقع، اگر گفتمان به منزله متن در نظر گرفته شود، سطح تحلیل، توصیفی است، اگر به منزله کردار گفتمانی در نظر گرفته شود، سطح تحلیل، تفسیری است و اگر به منزله کردار اجتماعی در نظر گرفته شود، سطح تحلیل، تبیینی محسوب می‌شود.



۵- صادق چوبک و رمان تنگسیر

صادق چوبک (۱۲۹۵-۱۳۷۷) از نویسندگان پیشرو و تأثیرگذار معاصر در حوزه داستان‌نویسی است. او فعالیت ادبی خود را از دهه بیست و با نگارش دو مجموعه داستان کوتاه «خیمه‌شب‌بازی» و «انتری که لوپیش مرده بود» آغاز کرد. در دهه سی، هیچ مجموعه‌ای از او به چاپ نرسید، ولی دهه چهل، اوج فعالیت ادبی چوبک به لحاظ کمی محسوب می‌شود؛ زیرا علاوه بر چاپ دو مجموعه داستان کوتاه «روز اول قبر» و «چراغ آخر»، دو رمان «تنگسیر» و «سنگ صبور» را نیز منتشر کرد. چوبک در سال ۱۳۵۳ به آمریکا رفت و در آنجا زندگی کرد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۷۷ در برکلی آمریکا درگذشت.

«تنگسیر»، به ویژه از لحاظ محتوایی، از رمان‌های تأثیرگذار دهه چهل شمسی (۱۳۴۲) محسوب می‌شود. این رمان از همان زمان انتشار، مورد توجه منتقدان قرار گرفت. درباره صحت واقعه داستان تنگسیر و شخصیت شیرمحمد، حسن زنگنه در مقاله‌ای می‌نویسد:

«وقتی گزارش‌های سالانه کنسول انگلیس که از سال ۱۳۰۰ تا شهریور ۱۳۲۰ را در بر می‌گرفت، دریافت کردم، با اشتیاق شروع به کار کردم که شاید در این خصوص هم مطالبی به دست بیاورم. نکته جالب آنکه تنها مطلب به دست آمده، متنی از کنسول انگلیس بود که در خصوص شیرمحمد می‌گوید: یکی از شهروندان به این دلیل که به او ظلم شده بود و حقی از او ناحق شده بود، پنج نفر را کشت» (زنگنه، ۱۳۸۸: ۵۱). با توجه به اشاره‌ای که در «تنگسیر» به زمان رویداد آن شده، این حادثه مربوط به اواخر دوران قاجار (احمدشاه) است.

۱-۵) خلاصه رمان

تنگسیر داستان مردی به نام «محمد» از سرزمین تنگستان است که پس‌انداز سال‌ها رنج و زحمتش را برای سرمایه‌گذاری به کسانی می‌سپارد که بعضی از آن‌ها از شخصیت‌های برجسته و حتی حاکم شرع شهرند. آنان محمد را فریفته، سرمایه‌اش را بالا کشیده، به او اطلاع می‌دهند که در معامله ضرر کرده‌اند و سرمایه خود و پول او را از دست داده‌اند. محمد که از گرفتن سود پول ناامید می‌شود، برای گرفتن اصل پول دست به کار می‌شود، ولی آنان به جای اینکه پولش را پس دهند، هر بار او را به دیگری ارجاع می‌دهند و او را تمسخر و به او توهین می‌کنند. «محمد» که از گرفتن حق خود ناامید می‌شود، تصمیم می‌گیرد این افراد را که نمایندگان ظلم به مردم نیز هستند، به سزای عمل خود برساند. بنابراین، شروع به کشتن این افراد می‌کند. سرانجام، محمد پس از تعقیب و گریزهای مأموران حکومتی که برای دستگیری او آمده بودند، موفق می‌شود به همراه خانواده‌اش از چنگ مأموران بگریزد.

۶- تحلیل داده‌ها

۱-۶) مرحله توصیف

توصیف یک متن در واقع، توجه و پرداختن به ویژگی‌های صوری و زبانی یک متن در ارتباط با گفتمان است. در نظریه فرکلاف، توصیف مرحله آغازین است و به متن می‌پردازد. در این مرحله، ضرورت دارد که به واژگان، عبارت‌ها و نیز روابط میان آن‌ها نگاهی دقیق داشته باشیم. مؤلفه‌های توصیف عبارتند از: توجه به نظام نوبت‌گیری، رعایت

ادب، گزینش واژگان و روابط معنایی میان آن‌ها، روح جمعی، عبارت‌بندی‌های افراطی و دگرسان، نوع ادبیات به کار رفته و دستور زبان.

۶-۱-۱) نظام نوبت‌گیری

فرکلاف معتقد است که چگونگی نوبت‌گیری بین دو فرد یا چند فرد مهم است و در واقع، ماهیت نظام نوبت‌گیری به کار گرفته‌شده به روابط قدرت میان مشارکین وابسته است. (ر.ک؛ فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۰۴). گفتگو یکی از عناصر اصلی در داستان‌های چوبک است. در گفتگوهای رمان تنگسیر، اغلب افراد از آزادی بیان برخوردارند و گفته‌ها و فرایندهای گفتگوها زیر سلطه فرد یا نظام خاصی نیست. به همین دلیل، در برابر اقدام محمد برای گرفتن انتقام، علاوه بر تأیید و حمایت مردم از وی، افرادی هم مانند «سید» از او انتقاد می‌کنند.

۶-۱-۲) رعایت ادب

«رعایت ادب در تعامل از زمانی مطرح گردید که لیچ با انتقاد از اصل همکاری گفتگو و راهبردهای چهارگانه گرایس، آن را برای توصیف تعامل بین سخنگویان کافی ندانست. لیچ بر این باور بود که چه بسا تخطی از راهبردهای گرایس در طول یک گفتگو ناشی از نبود همکاری و یا نبود رعایت راهبردها نباشد، بلکه متأثر از عامل اجتماعی دیگر، مانند رعایت ادب در نزد سخنگویان است؛ مثلاً به سبب فاصله اجتماعی و نوع قراردادهای فرهنگی- اجتماعی حاکم بین سنین مختلف و نزدیکی و دوری اشخاص به لحاظ آشنایی و صمیمیت و یا غریبه بودن سبب می‌شود که از گفتار صریح چشم‌پوشی شود (ر.ک؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۹).

نویسنده تنگسیر در گفتگوها غالباً از ادبیات محاوره استفاده می‌کند. اصولاً چوبک نویسنده‌ای است که از الفاظ و اصطلاحات عامیانه و به صورت مشخص، از لهجه بهره می‌برد و چون مکان وقوع این داستان در جنوب و شخصیت‌های آن نیز از تنگستان هستند، از لهجه جنوبی استفاده می‌کند. بدیهی است که ادبیات محاوره صریح‌تر و بی‌پرده‌تر از ادبیات رسمی است و نیز ابهام کمتری دارد. محمد، شخصیت اصلی داستان، مردی محبوب و خوش اخلاق است و نوع واژگان و جملاتی که به کار می‌برد، عموماً ساده، محاوره‌ای و

مؤدبانه است، اما در بخش هایی از رمان که شرایط بر او بسیار سخت می گردد، به خصوص در برابر افراد ظالمی که حق او را می خورند، بی پرده و گاه به دور از ادب رسمی سخن می گوید. البته در این گونه موارد، معمولاً شروع سخنان بی پرده و دور از ادب از طرف مقابل (مخاطب) است. از جمله این موارد، مجادله ای است که بین «شیرمحمد» و «شیخ ابوتراب» در اواسط داستان شکل می گیرد:

«شیخ ابوتراب خشمش گرفت و باز داد زد: مرد که دبنگ! مگه حرف حالت نمی شه؟! برو آفتاب رو پشت بون خونش جمع کن عوض طلبت!... [و پس از اعتراض محمد ادامه می دهد]:... چه گه های زیادتر از دهنش می خوره! پاشو برو گورتو گم کن... [و محمد در ادامه می گوید]: به خدا اگه تفنگ بام بود، همشونو می زدم. پیش چشم مردم مٹ پنبه شاشو شدم...» (چوبک، ۱۳۸۲: ۶۰).

محمد خطاب به پدرزنش: «برای فرنگی، آشپزی کردم، آهنگری کردم، سگ شوری کردم و بلانسبت شاش و گهشون را شسم...» (همان: ۵۳).

۱-۳-۶ گزینش واژگان و روابط معنایی

الف) هم معنایی

واژگان هم معنا واژگانی هستند که تقریباً معنای یکسان دارند و می توان آن ها را به جای یکدیگر به کار برد. رابطه هم معنایی را می توان عموماً با ایدئولوژی های خاص مرتبط دانست. ممکن است این ایدئولوژی در بستر نوع خاصی از گفتمان باشد و یا به صورت خلاقانه در متن به وجود آمده باشد (رک؛ فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۷). هم معنایی را در رمان تنگسیر می توان در رابطه همطراز بین واژگان به قرار ذیل یافت.

۱) شهر و، سهراب، منیژه و لهراسب

در این داستان، نام همسر محمد، شهر و، نام دخترش، منیژه و نام پسرش، سهراب است. همچنین، نام یکی از پسر بچه های تنگسیر، لهراسب است. دلیل گزینش چنین نام هایی را می توان انگیزه چوبک برای ایجاد فضای حماسی، کنش های حماسی و شاید مهم تر از همه، هویت بخشی ملی به شخصیت ها و درونمایه داستان دانست؛ چنان که نام هایی چون

شهر و، سهراب، منیژه و لهراسب از حماسه‌های ملی، به‌ویژه از شاهنامه فردوسی به وام گرفته شده‌اند.

۲) شیرمحمد، رئیس علی دلواری

نام هر یک از این شخصیت‌ها مبانی دینی دارد و آنان در این داستان، نماد ایثار، شجاعت و مبارزه با استعمار هستند.

۳) شیخ ابوتراب، علی آقا کچل، کریم حاج حمزه، محمد گنده رجب

هر یک از این افراد، نماد افراد ظالم و خائن هستند و در دوره‌ای که مردم در رنج و فقر اقتصادی به سر می‌بردند، به‌جای یاری و دستگیری و خدمت به آنان، با فریب و خیانت به مردم مستمند و مظلوم، به دنبال سود و سرمایه خود بودند. گزینش واژگانی، مثل «شیخ»، «کچل»، «حاجی» و «گنده»، دلالت بر مفاهیمی نظیر ریاکاری و سودجویی، کلک‌بازی، دین‌فروشی و قلدری دارند.

۴) انگلیسی‌ها، سربازان هندی، تفنگچی‌ها و عمال حکومت

با وجود ناسازگاری ظاهری این تیپ‌ها، نویسنده تنگسیر برای آنان کردار و اهداف یکسانی در نظر گرفته که همان بیگانگی و خدمت به بیگانگان است.

۵) نماز، روزه، افطار، روز قیامت، ماه رمضان، ان‌شاءالله، استخاره، کربلا، زارمحمد و ...

این واژگان و نیز نظایر آن‌ها، نشانه‌های گفتمان دینی و مذهبی هستند و اصولاً برای تهییج شجاعت، فداکاری و دادگری به کار می‌روند.

ب) شمول معنایی

در ارتباط با شمول معنایی می‌توان به واژگانی مثل «کاردا»، «تبر»، «گلوه مارتین» و «تفنگ» اشاره کرد که همگی مفهوم اسلحه و مسلح شدن را با خود دارند و به صورت ضمنی بر مبارزه با بیدادگر و بیگانه دلالت می‌کنند یا می‌توان به کلماتی مانند «تنگسیر»، «بوشهر»، «تنگک» و «بندر» اشاره نمود که همگی بر ایران دلالت می‌کنند و در این رمان، بیشتر از واژه «تنگسیر» استفاده شده‌است و در حقیقت، «تنگسیر» نماد ایران و ایرانی است.

ج) تضاد معنایی

کاربرد تضاد معنایی را در تنگسیر می‌توان در حوزه‌های مختلف نشان داد. این تضاد گاه در حوزه‌های جغرافیایی یا اقلیمی حادث می‌شود، چنان‌که ایران و انگلیس یا به صورت نمادین‌تر، تنگسیر و انگلیس در جای‌جای داستان در مقابل یکدیگرند و این تقابل از طریق محمد به صورت جنگ با انگلیسی‌ها و یا به شکل نمادین تقابل پرچم ایران و انگلیس بروز می‌یابد. گاه تضاد معنایی را می‌توان در شخصیت‌های داستان، مثل «شیخ ابوتراب» و «سیدمحمدعلی کازرونی» یافت. اگرچه در این داستان، شیخ ابوتراب شخصیت روحانی دارد و صاحب‌مقام است، اما در نظر مردم، منفور است و نویسنده در مقابل او، سیدمحمدعلی کازرونی را قرار می‌دهد که از محبوبیت و حمایت مردمی برخوردار است.

د) عبارت‌بندی‌های افراطی و دگرسان

«عبارت‌بندی افراطی» آن است که تعداد زیادی از کلمات تقریباً هم‌معنا در کنار هم بیایند و «دگرسان» نیز بدین معنی است که عبارت‌بندی موجود مسلط و طبیعی شده، جای خود را به عبارت‌بندی مقابل یا مخالف بدهد (ر.ک؛ فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۴-۱۷۷). یکی از عبارت‌بندی‌های افراطی در رمان تنگسیر به وسیله محمد شکل می‌گیرد. او بارها، حتی با دیدن کوچکترین نشانه‌ای، از جنگ با نیروهای انگلیسی و رئیس‌علی دلواری و جنگ تنگک سخن می‌گوید. به‌عنوان مثال، در ابتدای داستان، وقتی که محمد مرد وزنی انگلیسی را در دکان پدرزنش می‌بیند، از پدرزنش می‌خواهد که دیگر انگلیسی‌ها را در دکانش راه ندهد. پدرزنش می‌گوید که خودت نیز سال‌ها نزد آنان کار و درآمد کسب کرده‌ای. محمد می‌گوید:

«من را اگه با اونا تو یه دیگ بکنن بجوشونن، روغنامون با هم قاطی نمی‌شه. من با دس خودم تو جنگ "تنگک" با همین تفنگ مارتینی که تو خونه دارم، پونزده تاشون رو کشتم. خدا رحمت کنه رئیس‌علی رو که شیرمرد بود و دیگه مِشش آدم پیدا نمی‌شه!» (چوبک، ۱۳۹۳: ۲۵).

این امر گاه از زبان راوی در داستان نیز اتفاق می‌افتد. به‌عنوان مثال، تقریباً در بخش‌های پایانی داستان، راوی از زبان شهرو دربارۀ شوهرش می‌گوید:

«پیش از این خود را زن خوشبختی می‌دانست. محمد برایش شوهر خوبی بود. زن‌های دیگر غیظه‌اش را می‌خوردند... محمد زورمند و دلیر بود. زیر بار زور نمی‌رفت. تو جنگ‌های تنگک دوش به دوش رئیس‌علی دلواری با انگلیسی‌ها جنگیده بود و خود او بود که وقتی رئیس‌علی تیر خورد، او را بغل زده بود و از میدان جنگ برده بودش تو نخلستان و رئیس‌علی سرش تو دامن محمد بود که وصیت کرد و جان داد...» (همان: ۱۹۳-۱۹۴).

درباره عبارت‌بندی‌های دگرسان می‌توان به آنجایی اشاره کرد که محمد به نمایندگان ریایی و دروغین مذهبی می‌تازد و به باد انتقادشان می‌گیرد. در واقع، جز محمد کسی دیگر بدین شکل سخن نمی‌گوید و عبارت‌بندی‌های دگرسان و گزنده و انتقادی اساساً از زبان محمد پدیدمی‌آیند؛ مثلاً وقتی محمد از شیخ ابوتراب جواب سربالا و توهین‌آمیز می‌شنود، می‌گوید: «آقا! حرف دهن‌ت بفهم. برای چه به من می‌گی مرد که دبنگ؟ برو خدا را شکر کن که جای پیغمبر تکیه زدی. می‌خوام بفهمم پیغمبر اسلام هم وختی امر و نهی می‌کرد، به مردم بد و بیراه می‌گفت؟» (همان: ۶۱). یا آنجا که سید شال‌سبز به انتقام‌گیری محمد اعتراض می‌کند، محمد می‌گوید:

«تو اگه اولاد پیغمبر بودی، از این حرفا نمی‌زدی! سید جد تو کمر زده، مگه تو خودت صد دغه با اون چشم کورت ندیدی که کریم با من چه جور رفتار می‌کرد و آخرش هزارتومنم خورد؟ مگه تو خودت نبود که صد دغه دم دُکون کریم منو مسخره کردی و بالاداری کریم دراومدی... برو یه نون بخور و صدتا صدقه بده که من عهد کردم دَسَم رو سید بلند نکنم، هرچند تو هم از جنس همون گوربه‌گوری‌ها هستی... من نمی‌یام به خاطر تو اولاد یزیدبن معاویه، چن نفر رو به خاک و خون بکشم» (همان: ۱۰۴).

چوبک با عبارت‌بندی‌های دگرسان به آفرینش گفتمان راستین مذهبی در مقابل گفتمان دروغین مذهبی و غیرمذهبی مبادرت می‌ورزد؛ چنان‌که می‌توان گفت او در خلق این دگرسانی متأثر از قیام امام حسین^(ع) و حماسه عاشورا است که در مقابل دینداران ریاکار و دنیادوست و مدعیان دینداری قرار می‌گیرد. برای تأثیرپذیری نویسنده از حماسه عاشورا می‌توان به صف‌آرایی شخصیت‌هایی چون شیخ ابوتراب و سید، نماد مذهبی‌های دنیادوست و ریایی، مثل «نایب»، رئیس تفنگچی‌های حکومتی که حتی در ماه رمضان هم از مشروب‌خوری دست نمی‌کشد، سمبل مدعیان دین و امنیت (ر.ک؛ همان: ۱۹۵) و

نیروهای انگلیسی، نماد بیگانگان غیرمسلمان که صاحب گفتمان غیرمذهبی هستند، در مقابل «شیرمحمد»، نماد گفتمان مذهب راستین اشاره کرد.

ه) روح جمعی / کاربرد ضمیر ما و شما

یکی از عناصر مهم هویت‌ساز یک ملت، زبان است. «هویت» در اصل، امری انفعالی است. توجه به «خود» در تعامل با «دیگران» معنا می‌یابد. «خود بودن» یعنی «دیگری نبودن»، در عین پیوند و آمیختگی با آنان. این دریافت، متعلق به انسان اجتماعی است و چون او از راه دیگران معنا می‌یابد، هر گاه از طرف این دیگران مورد هجوم قرار گیرد و در خطر افتد، طبعاً توجه بیشتری نسبت به آن برانگیخته می‌شود (ر.ک؛ مسکوب، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۵). حسن روح جمعی و ایجاد وحدت و هویت با کاربرد ضمیر اول شخص جمع «ما» پدیدار می‌گردد که با ضمیر دوم شخص جمع «شما» در تقابل است؛ به عبارت دیگر، «خود» و «دیگری» و گفتمان مربوط به هر یک در سطح توصیف با ضمائر «ما» و «شما»، مرزبندی و رمزگشایی می‌شوند:

«در تحلیل گفتمان انتقادی "خود" و "خودی" در مقابل "دیگر" یا "غیرخودی" مطرح است. آن‌هایی که به لحاظ خط مشی سیاسی و نوع نگرش به مسایل و پدیده‌ها در گفتمان "ما" قرار دارند، "خودی" و آنانی را که در زیر چتر گفتمان رقیب قرار دارند، "آن‌ها" یا "غیرخودی" یا "دیگری" می‌نامند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۰).

در رمان تنگسیر، ضمیر «ما» برای هویت‌سازی و اتحاد میان تنگسیری‌ها از زبان شخصیت‌ها، به خصوص «شیرمحمد» در جای‌جای داستان به کار می‌رود و برای «دیگران» و «بیگانگان» که عمدتاً انگلیسی هستند، به جای ضمیر «شما» از ضمیر «اینا» (شکل محاوره‌ای ضمیر سوم شخص جمع) استفاده می‌شود. تنگسیری‌ها هیچ علاقه‌ای به ارتباط با استعمارگران و عوامل آنان ندارند و نمی‌خواهند با آنان گفتگو و یا گفتمان برقرار کنند:

محمد خطاب به خالو: «خالو، ماه رمضان اینارو تو دکونت راه نده...» (چوبک، ۱۳۸۲: ۲۶)؛ «... ما تنگسیرا مردم ساده‌دلی هستیم» (همان: ۵۸)؛ «... ما تنگسیرا مردم بدبختی هستیم» (همان: ۷۵).

با توجه به گفتمان «خودی» حاکم بر رمان که غالباً با ضمیر «ما» و با تکیه بر «وحدت ملی و سرنوشت جمعی» بازتاب پیدا می‌کند، هویت مشترک مردم تنگسیر را در نماد «ایران» می‌توان به قرار زیر بیان کرد:

سادگی و ساده‌دلی، قدرت جسمانی و جسارت روحی، ستم‌ناپذیری و ظلم‌ستیزی، جنگندگی و پیکارجویی، شجاعت و بی‌باکی، خوش اخلاقی، وطن‌دوستی و وحدت ملی.

توجه به هویت ملی و نیز روحیه ضد استبدادی و استعماری را می‌توان از خصوصیات دههٔ چهل دانست که در میان برخی روشنفکران آن زمان ایجاد شده بود. «دههٔ چهل بدون تردید دههٔ تعیین‌کننده‌ای بود، دورهٔ خلافت و انفجار اندیشه‌های ایرانی بعد از سال‌ها سکوت، سکون و رخوت. به‌خصوص در حوزهٔ ادبیات و هنر و البته گونه‌ای اندیشهٔ سیاسی ضد استبدادی-استعماری» (صنعتی و علی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۳۱). رد پای این نوع تفکر را می‌توان علاوه بر تنگسیر چوبک، در آثار دیگر نویسندگان دههٔ چهل، مانند افغانی، دانشور و... مشاهده کرد.

و) ادبیات رسمی یا محاوره

کاربرد ادبیات رسمی یا محاورهٔ بین دو فرد یا در دو گفتمان، دلایل مختلفی دارد؛ مثلاً از دلایل استفاده از واژگان رسمی می‌توان به «مؤدب بودن، ملاحظهٔ مشارکین برای حفظ وجههٔ یکدیگر (میل به دوست داشته شدن و عدم تمایل تحمیل نظرات خود به دیگری) و احترام به شأن و مقام دیگری» اشاره کرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۰). صاحب‌نظران گفتمان انتقادی استفاده از ادبیات یا زبان رسمی را ابزار قدرت می‌دانند و معتقدند صاحبان قدرت گفتگو و گفتمان خود را در قالب ادبیات رسمی به پیش می‌برند و طرف مقابل را ناچار از پذیرش و ادامهٔ گفتگو در قالب قوانین نانوشتهٔ خود می‌سازند. بنابراین، فرد بی‌بهره از ادبیات رسمی را فردی می‌دانند که حاضر به پذیرش گفتمان قدرت نیست.

چوبک در تنگسیر از زبان محاوره استفاده کرده و کل داستان مبتنی بر زبان محاوره و محلی است و او به‌ضرورت یا به‌منظور زیباسازی، تأثیرگذاری و یا حتی طنز و انتقاد، از امثال، لغات، اصطلاحات و باورهای عامیانه و محلی استفاده می‌کند. زبان چوبک در تنگسیر همواره مورد توجه منتقدان بوده‌است و بعضی آن را ستوده‌اند و بعضی هم آن را عیب دانسته‌اند. صرف نظر از این دیدگاه‌ها، از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، استفاده از

ادب محاوره و غیررسمی، یکی از برجسته‌ترین نشانه‌ها و نمادهای تقابل با گفتمان قدرت-چه در جامعه و چه در ادبیات- است و آنچه را که چوبک از این زبان تعقیب می‌کند، گفتمان مردمی و خود مردم است که در این رمان، مردم تنگسیر و در سنگ صبور، مردم شیراز و وظیفه‌طرح و تبیین آن را بر عهده دارند. خانلری معتقد است: «یکی از بزرگترین لطمه‌هایی که ادبیات ممالکی مثل ما خورده‌است و هنوز هم می‌خورد، همین "مؤدب بودن ادبی" است. چوبک از پیشگامان شکستن سنت ادبیات مؤدب است و در کنار جمال‌زاده و هدایت، این کار را کرده‌است و به نظر من، او تنها نویسنده‌ای است که با خلق آثارش جامعه را تکان داده، به فکر فرو برده‌است و نگذاشته که اثرش بی‌تأثیر بماند» (الهی، ۱۳۸۰: ۹۳).

۶-۱-۴) ساختار و دستور زبان

الف) حالت تعدی / گذرا

بیشتر جمله‌هایی را که شیرمحمد به کار می‌برد، ناگذر، اسنادی و از نوع مبتدا و خبرند و بیشتر با فعل‌های «شد، است، بود و گشت...» می‌آیند و در مقابل، از افعال متعدی کمتری استفاده می‌کند. در تحلیل گفتمان، آن نوع از جملات بیشتر مد نظر هستند که بار ایدئولوژیک خاصی داشته باشند. در واقع، افعال متعدی بدین رو مورد توجه است که در این حالت می‌توانند مجهول و فاعل و کنشگران نامشخص داشته باشند.

«خدا می‌دونه چقد تنگسیر کشته شده» (چوبک، ۱۳۸۲: ۲۰).

در این عبارت، در واقع، دو جمله وجود دارد، جمله پایه «خدا می‌دونه» و جمله پیرو «چقد تنگسیر کشته شده». در حقیقت، جمله پیرو مفعول جمله پایه است و می‌توان بدین شکل آن را تأویل کرد: «فقط خدا تعداد کشته‌های تنگسیر را می‌داند»، اما در جمله دوم که به شکل پیرو مطرح شده‌است، فاعل فعل انجام‌شده نامشخص است و بیان نشده که در واقع، همان نیروهای انگلیسی هستند.

ب) ساختار مبتدایی متن

بیشتر جملات مورد بررسی مبتدا و ساختار مبتدایی دارند. مسئله‌ای که در اینجا باید به آن توجه داشت، تکرار نوع خاصی از مبتداست. بیشترین کلمه‌ای که به عنوان مبتدا به کار

رفته، ضمیر منفصل اول شخص مفرد (من) و ضمیر متصل اول شخص مفرد (م) است که محمّد در خطاب به خود از آن استفاده می‌کند و سخنانش به صورت صریح، نقش عاطفی یا حدیث نَفَس داشته‌است و به صورت ضمنی، نقش ارجاعی و توصیف اوضاع اجتماعی و ترغیب مردم را بر عهده دارد. نویسنده با ساختار مبتدایی بر میزان اقتدار و حضور این شخصیت در داستان می‌افزاید.

ج) وجوه دستوری

گزاره‌هایی که شخصیت اصلی داستان (محمّد) به کار می‌برد، وجه اخباری بیشترین و امری کمترین کاربرد را داشته‌است و وجه التزامی در بین آن دو قرار دارد. جمله‌های اخباری گاه در توالی هم و به صورت معطوف به کار می‌روند و بر صراحت کلام و ارادهٔ راسخ شخصیت اصلی در گفتار و کردارش دلالت دارند. جمله‌های التزامی بیشتر از نوع پرسشی هستند و شخصیت اصلی داستان آن‌ها را یا به صورت عینی و در گفتگو با مخاطب مطرح می‌کند و یا ذهنی هستند و شخصیت اصلی به هنگام حدث نَفَس برای خود بازگو می‌نماید. گزاره‌های امری بسیار کم بوده‌است و بیشتر در مواجهه با شخصیت‌های ظالم، دشمنان و مخالفان شخصیت اصلی بیان می‌گردند.

د) اسمی‌سازی

اسمی‌سازی فرآیند تبدیل یک عبارت یا چند واژه به یک اسم یا اسم مرکب است که در آن برخی از معانی جمله حذف می‌شود و یا تقلیل می‌یابد. زمان، وجه و اغلب یک کنشگر یا کنش‌پذیر، از جملهٔ این موارد است (ر.ک؛ فرکلاف، ۱۳۸۳: ۱۹۰). در گزاره‌های مورد بررسی، اسمی‌سازی تنها در چند جمله مشاهده شد که این امر بر صراحت کلام و سادگی متن دلالت دارد، اما از جمله‌های اسنادی یا ربطی که در دستور زبان فارسی به جمله‌های اسمی نیز معروف هستند، به کرات استفاده می‌کند؛ مانند:

«هنوز خون جوونای تنگسیر تو نخلسونای "تنگک" خشک نشده» (چوبک، ۱۳۸۲:

۲۰).

این جمله در ظاهر از نوع اسنادی منفی است، اما در ساختار آن می‌توان به دو نکته اشاره کرد. دو واژه یا نشانه‌ای که می‌توان آن را برجسته کرد، یکی «خون جوونای تنگسیر»

و دیگری «تنگک» است. کنشگر یا کنشگران احتمالی ذکر نشده‌اند و نوعی تقلیل صورت گرفته است. این بیان نکردن از سوی نویسنده یا گوینده (محمد) نه به دلیل پنهان کاری، بلکه به دلیل داشتن حسّ غرور ملی وی است؛ چرا که در داستان، بارها به کشتن نیروهای بی‌شمار انگلیسی از سوی خود و نیروهای خودی اشاره می‌کند، اما در توصیف کشته شدن و شهادت نیروهای ایرانی از سوی انگلیسی‌ها، فاعل جمله و نیز فعل کشتن را بیان نمی‌نماید و به جایش واژه خون را می‌آورد و آن را در جایگاه مبتدا قرار داده است و بدین ترتیب، برجسته‌سازی می‌کند.

«چرا گاو، وحشی می‌شه؟» (چوبک، ۱۳۸۲: ۲۰).

این جمله از نوع جمله اسنادی پرسشی است و ذکر قید پرسش «چرا»، معنادار است و نویسنده در صدد واکاوی و پاسخگویی بدان است و تلویحاً به کنشگران احتمالی و یا شرایط احتمالی اشاره دارد که به وحشی و یاغی شدن گاو منجر گشته‌اند. شرایطی که در ابتدای داستان برای گاو سکینه پیش آمده، در ذهن محمد با شرایط خودش و عواملی که موجب طغیان روحی و جسمی وی شده‌اند، برابر سازی می‌گردد. لذا می‌گوید: «او که آدم نیس! باید کارم را با این ورزا یه سره کنم. فقط یه چیز مجابشون می‌کنه. گلوله مارتین!» (همان: ۲۲). از یک طرف، التفات یا تغییر ضمیر از سوم شخص مفرد به سوم شخص جمع، دال بر این توصیف و استنباط است و از طرف دیگر، تکرار مقایسه ذهنی شرایط گاو، سرکشی و نتیجه‌گیری آن با شرایط شیرمحمد که در چند جای داستان از سوی خود او صورت می‌گیرد، دلیل دیگر استنباط مذکور است. به عنوان مثال، در همین بخش از داستان، محمد پس از گذر از ساحل و مشاهده خانه‌های انگلیسی‌ها و رفاه آنان، با خود می‌گوید: «کاشکی می‌تونسم برم تو این دریا گم بشم!... یاد دریا گشتنا بخیر. فقط گلوله مارتین مجابشون می‌کنه» (همان: ۲۲). در این عبارات، ضمیر سوم شخص متصل جمع در «مجابشون»، و قید انحصار و تأکید «فقط» و نیز واژه «گلوله»، دال‌هایی هستند بر اینکه محمد با مشاهده گاو، وضعیت زندگی انگلیسی‌ها و دریا، به یاد غم خود می‌افتد؛ غمی که علاوه بر از دست رفتن مال، به حیثیت و شرف ملی وی به عنوان یک ایرانی باغیرت و دلیر که با انگلیسی‌ها جنگیده، آسیب می‌رساند. محمد شدیداً معتقد است که چنین افراد و شرایطی فقط با گلوله و جنگ مسلحانه، یعنی مرگ و نیستی، اصلاح و مجاب می‌شوند.

محمد با دیدن بی‌تابی و گریه و زاری همسر دوستش، قاسم، در قبرستان با خود می‌گوید: «قاسم بدبخت زود مُرد! تازه این زن را گرفته بود که مُرد و از دسِ این مردم راحت شد» (همان: ۳۰).

زمانی که محمد این جمله‌ها را بر زبان می‌آورد، یک شخصیت مردمی، محبوب و به نوعی نماینده توده مردم است. این جمله چنین می‌نماید که قاسم با مردنش از دست مردم راحت شد. اگرچه در دلالت‌های صریح، اسباب ناراحتی قاسم، رنجش او از مردم و یا شاید مرگش نامشخص است، اما زمانی که جمله‌هایی نظیر آن از زبان محمد تکرار می‌شوند، مثل: «دلَم خیلی از این مردم گرفته» (همان: ۳۳). «اصلاً به جُو غیرت تو این مردم نیس! هر روز به کارگزار پا می‌شه از تهرون می‌آد ایجا مردم را می‌چاپه و راهش را می‌گیره می‌ره. آب از آب تکون نمی‌خوره» (همان: ۸۷).

می‌توان دلالت‌های ضمنی و در حقیقت، اصلی ناراحتی محمد از مردم تنگسیر را کشف کرد. وی آنان را به سبب سکوت در برابر ظلم حکومت و بی‌تفاوتی آنان نسبت به شرایط اجتماعی ملامت می‌کند و در دلالت ضمنی دیگر، مردم و مخاطب را به مبارزه علیه ظلم و استبداد فرامی‌خواند.

ه) استعاره

«استعاره وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه برحسب جنبه‌ای دیگر از آن است و به هیچ وجه منحصر به آن نوع گفتمان نیست که به صورت کلیشه‌ای مرتبط با آن فرض می‌شود؛ یعنی شعر و گفتمان ادبی. اما کلیه جنبه‌های تجربه را می‌توان برحسب هر تعداد استعاره بازنمایی کرد و رابطه بین استعاره‌های بدیل است که در اینجا مورد توجه خاص قرار می‌گیرد؛ چراکه استعاره‌های مختلف وابستگی‌های ایدئولوژیک متفاوتی دارند» (فرکلاف، ۱۳۸۳: ۱۸۲-۱۸۳).

اولین استعاره‌ای که در رمان تنگسیر می‌توان از آن سخن گفت، خود واژه «تنگسیر» است. چوبک با انتخاب این نام برای رمان خود، اساساً به دنبال هویت‌بخشی به داستان و شخصیت‌های آن است. تنگسیر اشاره به مردم تنگستان دارد و به افرادی که متعلق به تنگستان هستند، تنگسیر گفته می‌شود. در واقع، «تنگسیر» استعاره از وطن (ایران)، مردم ایران و عامل وحدت مردم است و همه حوادث داستان بر محور آن می‌چرخد. نیروهای

بیگانه، خصوصاً انگلیسی‌ها و هندی‌ها و نیز عمال حکومتی و بیدادگر حاضر در تنگسیر، منفور مردم هستند. موضوعات مربوط به تنگسیر در سطح نمادین، قابل تعمیم به وضعیت سیاسی-اجتماعی ایران است؛ چنان‌که «شیخ ابوتراب» استعاره از مذهبی‌مآبان ظالم و سوءاستفاده‌گر از قدرت مذهبی و سیاسی است و «شیرمحمد» و «رئیس‌علی دلواری»، استعاره از پیشروان مبارزه علیه ظلم و ستم هستند و «گلوله‌مارتین» استعاره از حق‌ستانی در صورت نیاز با جنگ و نیز دعوت و ترغیب به مبارزه مسلحانه است که بارها از قول محمد نقل می‌شود: «من با دس خودم تو جنگ "تنگک" با همین تفنگ مارتینی که تو خونه دارم، پونزده تاشون (انگلیسی‌ها) را کشتم» (چوبک، ۱۳۸۲: ۲۵)؛ «اگه با گلوله "مارتین" تتون را مٹ آرد بیز نکردم، تخم به وام نیسم» (همان: ۳۳)؛ «این مارتین به این قشنگی را می‌بینی؟ گنگ شده! می‌خوام به حرفش بیارم!» (همان: ۶۸ و نیز؛ ۲۲، ۶۷ و ۷۰).

بنابراین، می‌توان گفت که نویسنده تنگسیر یکی از راه‌های رهایی مردم ایران از یوغ بیداد و فقر اقتصادی-فرهنگی و نیز آزادی از سلطه بیگانگان را جسارت در قیام و مبارزه مسلحانه می‌داند.

۲-۶) مرحله تفسیر

۱-۲-۶) سطح بافت محور

سطح بافت محور شامل بافت موقعیتی و بافت بینامتنی است. بافت موقعیتی خود قابل تفکیک به بافت محیطی و تاریخی-اجتماعی است.

۱-۱-۲-۶) بافت موقعیتی

الف) بافت محیطی و جغرافیایی

تنگسیر یا تنگستان، بافت محیطی-جغرافیایی اصلی داستان است که بیشتر حوادث و توصیفات داستان مربوط به آن است. شخصیت‌های داستان غالباً از همین منطقه هستند. تنگسیرها به بوشهر و بندر رفت و آمد می‌کردند و همه این مناطق در حوزه جغرافیایی جنوب کشور و منطقه خلیج فارس قرار دارند؛ منطقه‌ای که همواره به سبب موقعیت استراتژیک خاص جغرافیایی و منابع باارزش نفت و گاز، مورد طمع بیگانگان و

استعمارگران بود. علاوه بر این مناطق، در داستان به شیراز نیز اشاره شده که اساساً متعلق به بافت جغرافیایی جنوب کشور است.

درباره تنگستان و موقعیت جغرافیایی آن باید گفت که منطقه‌ای باریک میان کوه و خلیج فارس است. در واقع، تنگستان دو بخش ساحلی و مرکزی به نام‌های دلوار و اهرم دارد. مردم منطقه تنگستان همواره به شجاعت، دلیری و سلاح‌داری مشهور بوده‌اند و جنگی مستمر با استعمار و بیگانگان داشته‌اند (ر.ک؛ یاحسینی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۵). در داستان، به شجاعت و دلیری و نیز مسلح بودن دایمی مردم تنگسیر مکرراً اشاره شده که نمونه بارز آن، شخصیت «محمد» است. همچنین، شخصیت اصلی داستان برای یادآوری جنگ‌هایی که در منطقه تنگک و نیز دلوار (بخش ساحلی تنگستان و تنگک) در گرفته‌است، اشاره‌هایی به این مناطق می‌کند.

ب) بافت تاریخی- اجتماعی

بافت تاریخی- اجتماعی رمان، متعلق به دوران احمدشاه قاجار است و نویسنده اشاراتی به وقایع دوران مظفرالدین شاه نیز دارد. درباره حکومت قاجار باید گفت که «حاکمیت مستبد قاجار از اداره کشور ناتوان بود و در برابر مهاجمان دولت‌های اروپایی، به‌ویژه انگلستان و روسیه تزاری بی سلاح بود. در زمان حاکمیت قاجار، بخشی از سرزمین ما از دست رفت و به دست بیگانه افتاد» (دستغیب، ۱۳۷۶: ۲۹). چوبک در قسمتی از رمان به صراحت احمدشاه را به باد انتقاد می‌گیرد: «[از قول دلاک:] اما به نظر من، آگه یه شکایتی به احمدشاه می‌نوشتی، می‌فرستادی تهرون، بد نبود. بالأخره شاه مملکت... [محمد:] باور کن که احمدشاه اصلاً نمی‌دونه بوشهر مال ایرونه یا عربسون!» (چوبک، ۱۳۸۲: ۷۸). وی در انتقاد از بی‌کفایتی عمال حکومتی و فساد نظام اداری می‌گوید:

«[شیرمحمد خطاب به دلاک:] خدا خیرت بده. کی به فکر کیه. از این شکایتا خیلی شده و گوش کسی بدهکار نبوده. اصلاً یه جو غیرت تو این مردم نیس! هر روز یه کار گزار پا می‌شه از تهرون می‌آد اینجا، مردم را می‌چاپه و راهش را می‌گیره می‌ره، آب از آب تکون نمی‌خوره!» (همان).

علاوه بر این‌ها، چوبک از موضوعات دیگری هم انتقاد می‌کند؛ مثلاً در انتقاد از نظام بهداشت و سلامت، به طاعون در بوشهر اشاره می‌نماید: «در این هفتاد سالی که آزش

گذشته بود و طاعون بوشهر را به چشم خود دیده بود...» (چوبک، ۱۳۸۲: ۱۰۱). یا برای برجسته کردن وضعیّت اسفبار اقتصادی و فقر مردم تنگسیر، رفاه انگلیسی‌ها و بدبختی تنگستانی‌ها را به تصویر می‌کشد: «خانه‌های انگلیسی‌ها، کنار خیابان "سبزآباد"، لب ساحل، نزدیک هم نشسته بودند و یک خیابان میان آن‌ها و دریا فاصله داشت» (همان: ۲۲). همچنین، در توصیف وضعیّت تنگستانی‌ها می‌آورد: «محمد راه افتاد، از میان خانه‌های توسری خورده سنگی و نخل‌ها و بابل‌ها و ماسه‌های گداخته» (همان: ۲۷)؛ «خانه‌های سنگی و عریش‌ها و لوکه‌هایی که از پیش نخل و بوریا ساخته شده بود... هنوز خورشید تو سر و مغز بیابان می‌خورد و هر جا لک سایه‌ای بود، آدمیزادی در آن افتاده بود و از زور روزه و گرما از حال رفته بود!» (همان: ۲۹). یا درباره وضعیّت اقتصادی بوشهر می‌نویسد: «بوشهر جای موندن نیست. همه مردمونش دارن از توش فرار می‌کنن. چه اونایی که می‌رن شیراز و چه اونایی که میرن عربسّون. دخل و درآمد دیگه توش ته کشیده!» (همان: ۸۶-۸۵). البته ناگفته نماند علاوه بر انگلیسی‌ها که در رفاه کامل بودند، عمّال حکومت و دست‌نشانگان قدرت، یعنی نمایندگان سیاسی - مذهبی ریاکار و دغلباز ایرانی، مانند شیخ ابوتراب و آقاعلی کچل نیز از نعمت رفاه کامل فیض می‌بردند!

چنان‌که اشاره شد، انتقاد از حضور بیگانگان، مانند نیروهای انگلیسی و سپاهیان هندی در آن دوره تاریخی (ر.ک؛ چوبک، ۱۳۸۲: ۲۰، ۱۷۱ و ۱۷۷) و توصیف قیاسی مواهب و نعمات زندگی آنان با فقر و بدبختی تنگستانی‌ها و به صورت نمادین، ایرانیان، و اشاره به جنگ‌های مردم جنوب، مثل جنگ‌های رئیس‌علی دلواری و به صورت مشخص جنگ تنگک (ر.ک؛ همان: ۲۰، ۲۵، ۱۹۱ و ۱۹۳)، علاوه بر حضور و سلطه بیگانگان و لزوم مبارزه با آنان، بر بی‌کفایتی حاکمیت، به‌ویژه حکومت قاجار نیز دلالت دارند و نویسنده با طرح آن‌ها، هم مبارزه شیرمحمد و دیگر مبارزان را موجه می‌نماید و هم مردم را به مبارزه مستمر تا رهایی از سلطه و ستم ترغیب می‌کند.

۲-۶-۱-۲) بافت بینامتنی

فرکلاف معتقد است که تحلیل یک متن، شامل تحلیل زبانی و بینامتنی است. تحلیل بینامتنی در واقع، نشان‌دهنده بهره‌گیری متن از نظم‌های گفتمانی به شکل گزینش‌گرا می‌باشد. تحلیل بینامتنی، نمایانگر وابستگی متون به تاریخ و جامعه هستند و به ژانرها و

گفتمان‌های مختلف دلالت دارند (ر.ک؛ فرکلاف، ۱۳۸۳: ۱۲۲). بینامتنیت اولین بار از سوی جولیا کریستوا مطرح شد. کریستوا آن را در دو محور متن بررسی نمود: «محور افقی که به نویسنده و خواننده متن مربوط می‌شود و محور عمودی که متن را به متون دیگر مربوط می‌سازد. اتحاد و تلاقی میان دو محور، رمزها را مبادله می‌کند. هر متن و هر خوانشی از آن وابسته به رمزهای مقدماتی است، هر متنی بخشی از متن‌های پیشین است و در ارتباط با آن‌ها باید تفسیر و تحلیل گردد» (آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۴۴).

پیش از انتشار رمان تنگسیر، رسول پرویزی داستانی با عنوان «شیرمحمد» در مجله سخن و آنگاه در کتاب *شلواریهای وصله‌دار* منتشر کرد که به نوعی از خاطرات دوران کودکی نویسنده محسوب می‌شود. چوبک نیز داستانش را واقعی و مربوط به شخصیتی حقیقی که وصفش را در کودکی شنیده، عنوان می‌کند. با توجه به تاریخ چاپ تنگسیر (۱۳۴۲)، به احتمال زیاد، چوبک داستان شیرمحمد از رسول پرویزی را خوانده بود. همچنین، می‌توان گفت که درونمایه «مبارزه علیه ظلم» به سبب شرایط تاریخی و سیاسی-اجتماعی آن دوره، مورد توجه دیگر نویسندگان نیز بود. به عنوان مثال، پیش از انتشار تنگسیر، می‌توان از *دلیران تنگستان* نوشته حسین رکن‌زاده آدمیت (۱۳۱۰) نام برد که علاوه بر تشویق به مبارزه در برابر ظلم، درونمایه و حال و هوای بسیار نزدیکی به اثر چوبک دارد. البته *دلیران تنگستان* را «نمی‌توان معیاری از ادبیات خلاق و یا حتی نوشته‌ای توانمند برشمرد. آنچه در این نوشته نمود دارد، بیان وطن‌پرستانه شدیدی است در پوشش یک زبان روایی که قیام مردم جنوب ایران را در مقابل استعمار انگلیس و روس در ایام جنگ اول جهانی فرامی‌نماید... این اثر به دلیل محکومیت تمثیلی انگلیس و به سبب بدبینی نسبت به نفوذ بیگانگان در ایران، شایسته شأنی درخور است» (زوارزاده، ۱۳۸۳: ۷۹).

همچنین، می‌توان درخت «کنار مهنا» را در آغاز این رمان از نوع بینامتنیتی آشکار دانست که به شخصیتی تاریخی و حقیقی به نام «میرمهنا» بندرریگی اشاره دارد که قهرمان و مبارزی در منطقه خلیج فارس بوده است. این مبارز سال‌ها با استعمارگران هلندی، انگلیسی و پرتغالی حاضر در خلیج فارس به مبارزه پرداخت و سرانجام، در بصره به شهادت رسید. مردم جزیره میرمهنا به یاد این شخصیت محبوب و قهرمان خود، درختی را به نام «کنار مهنا» کاشتند (ر.ک؛ پاینده، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۲).

۶-۲-۲) سطح متن محور

در این قسمت، مفسر با توجه به ظاهر و معنای کلام، انسجام موضعی، جانمایه و چارچوب کلی متن، تفسیر خود را ارائه می‌کند. همچنین، لازم است که وی به چند پرسش پاسخ دهد:

«تفسیرهای مشارکین گفتمان از بافت موقعیتی و بینامتنی چیست؟ چه نوعی از گفتمان مورد استفاده خواهد بود و در نتیجه، کدامین قواعد، نظام و اصول در زمینه نظام آوایی، دستور، انسجام جمله‌ای، واژگان، نظام‌های معنایی یا کاربردی به کار گرفته می‌شود؟ همچنین، کدام پی‌طرح‌ها، چارچوب‌ها و سناریوها؟» (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۹).

می‌توان گفت که گفتمان اصلی و مسلط در تنگسیر، گفتمان مبارزه برای احقاق حق و ستیز علیه ظلم و ستم است. «شیرمحمد»، یکی از اهالی معمولی تنگسیر، به‌تنهایی در مقابل این ظلم و ستم می‌ایستد و می‌کوشد دست تمام عوامل زور و فساد را از جامعه کوچک و رنج‌دیده تنگسیر کوتاه کند. وقتی شیرمحمد علیه ظلم به پا می‌خیزد و تعدادی را می‌کشد، در حمایت معنوی مردم قرار می‌گیرد و بر محبوبیت او می‌افزاید. مردم جلوی خانه او جمع می‌شوند و از خانواده او مراقبت می‌کنند و با حمایت خود، یکی از عوامل پیروزی شیرمحمد می‌شوند. بنابراین، از دیدگاه چوبک، شیرمردی لازم است تا در برابر فساد و استبداد و شرایط نابسامان موجود، قد علم کند و مردم به حمایت از او برخیزند. پایان خوش این ماجرا، برخلاف انتظاری که معمولاً از این دست داستان‌ها می‌رود و نیز علی‌رغم نگاه غالب چوبک که تیره است، امیدبخش و در پیوند با گفتمان نویسنده است؛ چنان‌که نه تنها شیرمحمد هر پنج نفر را می‌کشد و به اهداف خود می‌رسد، بلکه خانواده‌اش را نیز به سلامتی و با دعا و بدرقه مردم از مهلکه می‌رهاند. از این رو، چوبک با این داستان و پایان خوش آن، موجی از امید و شادی را در مخاطب می‌آفریند و او را به خیزش و شجاعت ترغیب می‌کند.

چوبک برای ایجاد گفتمان مورد نظر خود، به‌خصوص برای پردازش شخصیت قهرمان داستان، از چندین گفتمان، مثل گفتمان ملی-مذهبی، سیاسی و فرهنگی و نیز چند گونه ژانر و سبک، مثل سبک روایی و داستانی، حماسی و طنز استفاده می‌کند؛ مثلاً شیرمحمد

که در آغاز داستان «زارمحمد» خوانده می‌شود، عقایدی مذهبی دارد و در جای‌جای داستان بدین امر اشاره شد:

«با مهربانی به زن گفت: خواهر کس همه‌مون علی امیرالمؤمنینه. تو گرما خفه میشی. صبر داشته باش. محمد مرد که از نور آفریدند» (چوبک، ۱۳۸۲: ۲۲)؛ «مگه خدا تو قرآن نگفته باید دس دز را برید؟!» (همان: ۵۱).

هر مخاطب ایرانی گفته‌های ذیل را مقتبس از آموزه‌های دینی و حماسه‌عاشورای امام حسین^(ع) می‌داند:

«[محمد]: ... همش ظلم، حرف زور. بالآخره نباید کسی پیدا بشه و ریشه این ظلم را بکنه؟... من مِثِ حسین بن علی برای گرفتن حَقِّم می‌رم. خونم که از خون او رنگین تر نیس!» (همان: ۶۸)؛ «...مرد نباید دس بذاره رو دسش، بنشینه که دیگرون بیان حَقِّش را بگیرن، بذارن تو دستش!... دل و جرأت داشته باش. عوضش سر بلند می‌کنی» (همان: ۷۰)؛ «... همین چل، چهل و پنج سال زندگی آبرومند، بهتر از صد سال زندگی با ننگ و سر به زیره» (همان: ۱۴۴).

همچنین، چوبک در شخصیت‌پردازی محمد به دلیل انتساب پاره‌ای از صفات اغراق‌آمیز که صبغه حماسی دارند، از سبک رمان رئال و اجتماعی کمی دور می‌شود و به ایده‌آلیسم و آرمانگرایی حماسی نزدیک می‌گردد: «... تو این سامون دو نفر مِث محمد پیدا نمی‌شه که دلیری و عقل او را داشته باشد» (همان: ۱۱۱). یکی از تنگسیری‌ها خطاب به تفنگچی: «محمد آتش سیگار را از دوپس قدمی با گلوله می‌زند...» (همان: ۱۱۷)؛ «سهراب. اسمم سهرابه... تو می‌دونی که سهراب اسم یه پهلونی بوده؟ منم پهلونوم. بچه‌های از خودم بزرگترم رو می‌تونم بزنم...» (همان: ۱۱۱).

شخصیت «شیرمحمد» یادآور شخصیت رستم است و نشانه‌های متعددی نظیر گمانه‌زنی درباره نام پسر شیرمحمد، بر این یافته دلالت دارند. به هر حال، چوبک برای تبیین گفتمان مسلط و مشروع، از شخصیت‌های ملی و مذهبی استفاده می‌کند و از امام حسین^(ع) و رستم می‌توان به عنوان برجسته‌ترین این شخصیت‌ها نام برد که تلفیق این دو شخصیت، خود تداعی‌کننده شخصیت سیاوش در شاهنامه و در فرهنگ ایران است؛ چراکه سیاوش، پاکی، مظلومیت و محبوبیت امام حسین^(ع) و نیز شجاعت و پهلوانی رستم را با خود دارد. تفاوت

شخصیت شیرمحمد با امام حسین^(ع) و سیاوش در این است که او در پایان داستان، شیادان و دشمنان را می‌کشد و خود نیز زنده می‌ماند و با خانواده‌اش از تنگسیر می‌گریزد. مهم‌ترین دلایل چوبک را در استفاده از گفتمان‌ها و شخصیت‌های ملی-مذهبی، شخصیت‌پردازی حماسی و آرمانگرایی می‌توان بدین قرار ذکر کرد:

(۱) توجه به فضای سیاسی ایران بعد از حکومت مصدق:

روشنفکران در این دوره احساس می‌کردند که فرصت ایجاد حکومت دموکراتیک از مردم گرفته شده‌است و برای ایجاد آن باید رویکرد به حماسه و افسانه را در آثارشان افزایش دهند (ر.ک؛ هنوی، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

(۲) تحولات اجتماعی:

بسیاری از کسانی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در دههٔ چهل دچار یأس شده بودند، با مشاهدهٔ دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی، شور و امید قیام در دلشان جوانه زد و در آثار ادبی بازتاب یافت (ر.ک؛ خطیبی، ۱۳۸۳: ۴۳).

(۳) مقبولیت و مشروعیت بخشیدن به گفتمان مسلط و مشروع:

چوبک به کمک شخصیت‌های ملی به گفتمان مسلط، مقبولیت و به مدد شخصیت‌های دینی-مذهبی به آن مشروعیت می‌بخشد.

(۴) خصوصیت جوامع استبدادی:

چون در جوامع استبدادی، اصولاً «نظرها و انتقادهای افراد جامعه هیچ و پوچ به شمار می‌آید و استبداد حاکمیت ساختارهای اجتماع را تعیین می‌کند. ذهن افراد جامعه تا زمانی که توانایی قدرت، اثبات و احقاق حقوق خود را از طرف گفتمان حاکم به دست نیاورد و از یک سو، با حکومتی استبدادی مواجه باشد، پیوسته در حال بازیافت حق خویش در اسطوره‌هاست و خواه‌ناخواه با اندیشه‌ای اسطوره‌ای روبه‌رو می‌شود. در اینجا است که از حافظهٔ تاریخی-اسطوره‌ای خود برای قهرمان‌سازی کمک می‌گیرد» (حدادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۴).

چوبک در این رمان برای پیشبرد گفتمان خود، از شیوه‌ها و شگردهای طنزپردازی نیز بهره می‌برد و هرچه داستان پیش‌تر می‌رود، طنزها نیز گزنده‌تر می‌شوند: «[محمد خطاب به

سگش شیرو: [پیر مرد! تو چرا مدتی پیدایت نیست؟! گفتم بلکه ناخوشی و می‌خواهی سقط بشی. آخه چرا پیش ما نمی‌آی؟!] (همان: ۲۳). «[خطاب به گاو]: تو مردانگی‌ات فقط برای این سکنیه بیوه‌زن و بی‌کس و بی‌پناهه؟!» (همان: ۴۷).

۶-۳) مرحله تبیین

«هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. همچنین، تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند» (فر کلاف، ۱۳۸۳: ۲۴۵).

مرحله تبیین نشان‌دهنده چگونگی تولید و تعیین گفتمان‌ها از سوی مناسبات قدرت و ساختارهای اجتماعی و نیز آثار گفتمان‌ها بر ساختارها و مناسبات قدرت - حفظ، تغییر یا بازتولید - آنان است. در این مرحله، مفسر باید با توجه به مراحل قبل و یافته‌هایش به جمع‌بندی نهایی خود از گفتمان مورد نظر بپردازد و آن اینکه آیا گفتمان مورد نظر، همسو با گفتمان موجود است یا در تقابل با آن!

با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده، باید گفت که گفتمان اصلی چوبک در رمان تنگسیر، گفتمان مخالف حکومت و نظام قدرت و گفتمان دعوت به قیام و مبارزه مسلحانه علیه ظلم و ستم است. وی علاوه بر استفاده از درونمایه مبارزه با ستم، آن را در جای‌جای داستان و با نشانه‌های مختلف زبانی پرورش می‌دهد. در واقع، چوبک با انتشار رمان تنگسیر در دهه چهل، فعالیت ادبی خود را پس از یک دهه توقف از سر می‌گیرد و اگرچه برخی از منتقدان نسبت به این اثر، کم‌توجهی و گاه بی‌توجهی نشان می‌دهند و آثار بعدی وی نیز چندان مورد اقبال روشنفکران آن زمان قرار نمی‌گیرد، لیکن حال و هوای چوبک در تنگسیر متناسب با حال و هوای تاریخی و سیاسی-اجتماعی زمانه‌اش است و در بینش، هدف، شخصیت‌پردازی و تبیین گفتمان با دیگر آثارش متفاوت است. در واقع، می‌توان گفت:

«تنگسیر زمانی منتشر شد که کشور دچار ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی شده بود. قیام پانزده خرداد و پیامدهای آن خیزشی بود علیه حکومت، پس از دهه سالی که با انجام کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، مستبدانه همه امور کشور را در کنترل خویش

گرفته بود. چوبک با انتشار تنگسیر، اثری پدید آورد که می‌توان در زمینه ادبیات مقاومت درباره‌اش سخن گفت» (عسگری، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

چوبک در تنگسیر نه به صورت مستقیم، بلکه به شکل غیرمستقیم، با زبان استعاری و نمادین و با شیوه انتقادی به خلق شخصیت‌های مبارز و حماسه‌ساز و گفتمان عدالت‌محور و حق‌طلبانه می‌پردازد و در مقابل قدرت حاکم و شیوه‌های استعماری قد علم می‌کند و در پایان، با پیروزی قهرمان داستان، شیرمحمد، گفتمان عدالت‌محور، ضد قدرت و استعمارستیزش را حاکم می‌گرداند. می‌توان گفت:

«در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ادبیات کنایی و تلویحی به مقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی، زمینه رشد می‌یابد... تجربه نشان داده که شکل‌های مفصل و پیچیده ژانر داستانی در دوره‌های اختناق رونق بیشتری می‌یابد و طبیعی است وقتی امکان صریح‌نویسی و انتقاد از نقض حقوق مردم و سرکوب اجتماعی وجود نداشته باشد، مطلب را می‌توان در بستر و درازنای رمان توصیف کرد، چون در این ژانر فرصت آن وجود دارد که بتوان به طرح تلویحی مسائل، ضمن گفتار و اشخاص داستان پرداخت» (عبادیان، ۱۳۸۷: ۹۸).

پرداختن به داستانی در دوران اواخر قاجار در دهه ۴۰، مبین این مطلب است که نویسنده به سبب محدودیت سیاسی و اجتماعی در زمانه خود، چنین رمانی را در دهه چهل به منظور مقایسه میان وضعیت استیلای بیگانگان و شرایط اقتصادی و اجتماعی نابسامان عصر خود با اواخر قاجار خلق می‌کند و برای تحقق عدالت و رفع نابسامانی‌های موجود، مخاطب را به مبارزه مسلحانه برمی‌انگیزد. اهتمام نویسنده در اشاره به دلاوری‌های مردم تنگسیر، جنگ مردم تنگک و دلوار با نیروهای استعمارگر، توصیف تقابل‌های زندگی سخت مردم جنوب با رفاه نیروهای انگلیس، بیگانه‌ستیزی و اظهار انزجار از وضعیت سیاسی و اجتماعی مردم جنوب، بر گفتمان بیگانه‌ستیز، ظلم‌ستیز و اراده‌جلی مردم تنگسیر برای تغییر وضعیت و شرایط موجود دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی صورت گرفته، باید گفت که گفتمان اصلی چوبک در رمان تنگسیر، گفتمان مخالف حکومت و نظام قدرت و گفتمان دعوت به قیام و مبارزه مسلحانه علیه ظلم

و ستم است. وی علاوه بر استفاده از درونمایه مبارزه با ستم، آن را در جای‌جای داستان و با نشانه‌های مختلف زبانی پرورش می‌دهد. چوبک در تنگسیر، نه به صورت مستقیم، بلکه به شکل غیرمستقیم، با زبان استعاری و نمادین و با شیوه انتقادی به خلق شخصیت‌های مبارز و حماسه‌ساز و گفتمان عدالت‌محور و حق‌طلبانه می‌پردازد و در مقابل قدرت حاکم و شیوه‌های استعماری قد علم می‌کند و در پایان، با پیروزی قهرمان داستان (شیرمحمد)، گفتمان عدالت‌محور، ضد قدرت و استعمارستیز خود را حاکم می‌گرداند.

گفتمان‌شناسی این رمان نشان می‌دهد که چوبک در این اثر، فضای سیاسی موجود در زمان خود را با روایت ماجرای بیان می‌کند که از حکومت گذشته روایت می‌شود. او می‌خواهد این امکان را بیابد تا نظرات خود را آزادانه بیان نماید. تأثیری که مردم در آن زمان از خوانش این اثر پذیرفتند، نشان می‌دهد با وجود اینکه زمان داستان، زمانی دورتر از انتشار آن است، اما انتخاب و پرداخت این درونمایه از سوی نویسنده (به عنوان داستانی واقعی) در آن برهه تاریخی، کاملاً متناسب با اهداف سیاسی و فرهنگی خاص خود در اعتراض به وضع موجود و مبارزه با آن بوده است.

منابع و مأخذ

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل انتقادی گفتمان*. چ ۲. تهران: علمی فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. د ۳. ش ۲. صص ۱-۱۹.
- _____ (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*. چ ۱. تهران: علمی فرهنگی.
- الهی، صدرالدین. (۱۳۸۰). «از خاطرات ادبی دکتر خانلری درباره صادق چوبک». *یاد صادق چوبک*. به کوشش علی دهباشی. تهران: ثالث.
- بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۳). «تنگسیری همیشه‌زنده». *کلک*. ش ۲۵ (پیاپی ۱۴۵). صص ۱۶-۱۹.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۲). *گشودن رمان*. چ ۱. تهران: مروارید.
- چوبک، صادق. (۱۳۹۳). *تنگسیر*. چ ۵. تهران: نگاه.
- حجتی، سیدرضا. (۱۳۹۰). *گفتمان مناظره‌ای*. چ ۱. تهران: ساقی.

- حدّادی، الهام، فریده داوودی مقدم و مصطفی گرجی. (۱۳۹۱). «کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان *مدار صفر* درجه بر پایه الگوی تحلیل گفتمان فر کلاف». *نقد ادبی*. س ۵. ش ۱۸. صص ۴۹-۲۵.
- خرّمی، محمد مهدی. (۱۳۷۲). «تنگسیر، بازسازی اسطوره گونه داستانی واقعی». *ایران شناسی*. س ۵. ش ۱۸. صص ۲۸۳-۲۹۱.
- خطیبی، مهدی. (۱۳۸۳). *شعر متعهد ایران: چهره‌های شعر سلاح*. تهران: آفرینش.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۶). *به سوی داستان‌نویسی بومی*. تهران: حوزه هنری.
- زنگنه، حسن. (۱۳۸۸). «مردی که به خلیج همیشه فارس غرور و سربلندی بخشید». *شاهد یاران*. ش ۵۲. صص ۴۹-۵۲.
- زوارزاده، مسعود. (۱۳۸۳). «داستان کوتاه ایران پس از جنگ دوم جهانی». *انواع ادبی در ایران امروز*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: قطره.
- علی‌نژاد، سیروس. (۱۳۸۸). «درباره روشنفکری دهه چهل». *بخارا*. گفتگو با محمد صنعتی. ش ۷۱. صص ۲۲۷-۲۶۰.
- عبادیان، محمود. (۱۳۸۷). *درآمدی بر ادبیات معاصر ایران*. چ ۲. تهران: مروارید.
- عسگری، عسگر. (۱۳۸۹). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*. چ ۲. تهران: فرزانه روز.
- فر کلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. چ ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- قجری، حسینعلی و جواد نظری. (۱۳۹۲). *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*. تهران: جامعه‌شناسان.
- محسنی، محمد جواد. (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فر کلاف». *معرفت فرهنگی اجتماعی*. س ۳. ش ۳. صص ۶۳-۸۶.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۹۱). *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع*. چ ۵. تهران: فرزانه روز.
- _____ . (۱۳۸۵). *هویت ایرانی و زبان فارسی*. چ ۳. تهران: فرزانه روز.
- مک‌دائل، دایان. (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*. ترجمه حسینعلی نودری. تهران: فرهنگ گفتمان.
- هنوی، ویلیام. (۱۳۸۳). «چندگونگی و تنوع در ادبیات مردمی و تداوم آن در ادبیات معاصر ایران». *انواع ادبی در ایران امروز*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: قطره.
- یا حسینی، قاسم. (۱۳۸۸). «رئیس علی؛ حماسه یک نهنک در آب باریکه». *شاهد یاران*. ش ۵۲. صص ۵۵-۵۹.